

در دومین راه پیمانی بزرگ و میلیون نفری تهران که در روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ (۲۵۳۷) انجام گردید و در صف اول آن بسیاری از روحانیون، استادان دانشگاه، رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی، کومونیست های سنتی قرار داشتند شعاری که از میان شرکت کنندگان خطاب به تماشاگران و بسوی جمعیت دو طرف خیابان ادا میشد این بود: **"فردا ژاله، یادت نره!"**

این گروه، مردم را، از پیش به میتینگ و تظاهرات میدان کوچک ژاله دعوت می نمودند. تعجب در این است که چه خبری در میدان ژاله بوده که چنین اصراری به آن داشتند؟؟ و تعجب دیگر اینکه این سیل عظیم چگونه میتواند در کوزه ای به آن کوچکی جا بگیرد؟؟!

میدان ژاله که در وسط آن گلکاری دایره شکلی وجود داشت و با دیوارچه ای نرده ای از سایر قسمت های میدان جدا میشد چند روز قبل نامش را از دست داده و به میدان شهدا تبدیل شده بود. بنا بر این چنان جای بزرگی نبود که بتواند آنهمه جمعیت را در خود جا دهد.

جالب این است که در روز قبل که تمام روحانیون، ملی مذهبی ها، رهبران جبهه ملی و کومونیست ها در صف اول بودند در روز ۱۷ شهریور حتی یکی از این افراد و پیشوایانشان حتی یک آخوند یا یکی از رهبران درجه دوم و سوم هم شرکت نداشتند آری حتی یکنفر از این حضرات شرکت نمودند! آیا این دلیل بر آن نمیتواند باشد که این گروه از واقعه ای که قرار بود رخ دهد آگاهی داشته اند؟

در همان روز ها در تهران شایع شد که سربازان فلسطینی شب قبل در خانه شیخ یحیی نصیری که خود را علامه نوری لقب داده بود بسر برده اند و روز بعد با پوشیدن لباس های مبدل سربازان ایرانی که در یک کارگاه در خیابان های اطراف میدان ژاله دوخته شده بودند به میان مردم آمده و بعضی هم از پشت بام خانه های مشرف به میدان ژاله به سوی سربازان واقعی آتش گشوده و هم به طرف مردم تیر اندازی کرده اند.

بعد از استقرار جمهوری اسلامی عکس هایی در روز نامه های آنروز بچاپ رسید که اگر به آنها بادقت نگاه شود این مسئله را تائید میکند. زیرا در اغلب آنها دو نوع لباس نظامی دیده میشود. چند تن از سربازان با بُهت و حیرت در حالیکه حتی تفنگهایشان بحالت شلیک نیست مشغول تماشای تیر اندازان می باشند! اگر همه سربازان دستور تیر اندازی داشتند پس چرا بعضی با بُهت و حیرت به تماشا ایستاده اند!؟

وقتی کاری به یک مزدور محول میشود آن مزدور بعد از اتمام کارش برای دریافت دستمزد (اگر قبلا پیش پرداخت دریافت نکرده باشد) نزد شما خواهد تا مزدش را دریافت دارد و ما میدانیم که یاسر عرفات روز ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ (۲۵۳۷) یعنی شش روز پس از استقرار جمهوری اسلامی و با اصطلاح پیروزی انقلاب (!) برای دریافت مزدش به تهران آمد.

رادیو اسرائیل در تاریخ اول نوامبر ۱۹۹۸ (۱۰ آبان ۲۵۷۷=۱۳۷۷) در برنامه پارسی بنقل از رادیو صوت فلسطین و از قول معاون یاسر عرفات آقای طالب عبد الرحیم چنین گفت: «یک مقام بلند پایه فلسطین برای دومین بار طی شبانه روز اخیر سخنان روز جمعه آیت الله خامنه ای را محکوم دانست که طی آن آقای یاسر عرفات را فردی حقیر و خائن توصیف کرده و علیه توافق صلح اسرائیل و فلسطینیان سخن گفته بود. مدیر کل دفتر ریاست حکومت خود گردان - آقای طالب عبدالرحیم- که از رادیو صوت فلسطین سخن میگفت از سران حکومت اسلامی ایران خواستار گردید از تحقیر حکومت خود گردان فلسطین که نماینده آرمان ملت فلسطین است دست بردارند. آقای عبد الرحیم گفت آیت الله خامنه ای و دیگر رهبران حکومت ایران باید همیشه بیاد داشته باشند که این ابو عمار، یاسر عرفات و دیگر فلسطینیان بودند که پیش از انقلاب آنها را زیر چتر حمایت خویش گرفتند و به آنها کمک رساندند...»

یکی از شیدای های مسلم در روزگار ما عمامه داری است. یکی از این شیدان عمامه دار هم یحیی نصیری است. یحیی نصیری موسوم به علامه نوری، در تغییر نام میدان ژاله و ایجاد حادثه جمعه سیاه دست داشت. این شارلاتان

بزرگ که خود را با بی شرمی تمام آیت الله علامه نوری معرفی میکند، در میان مردم به علامه بی علم! شهرت دارد.

پنج روز پیش از ۱۷ شهریور یعنی برای روز عید فطر قرار بوده است صدها تن آیات الله و حجج اسلام در مساجد و صحرا ها و حسینیه ها به برگزاری نماز عید فطر اقدام کنند. (اسامی این افراد در روزنامه های آنروز از جمله اطلاعات مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ برگ هفتم موجود است) از میان این آیت الله ها سید احمد خوانساری، در مسجد سید عزیزالله و سه نفر از جمله آقای علامه نوری قرار بوده در صحرای نیروی هوایی اقامه نماز بکنند. ولی بعدا که علامه نوری متوجه شده صد ها تن آیت الله و علامه در مساجد نماز اقامه کرده اند و ممکن است صحرای نیروی هوایی خالی از نمازگزار باشد نماز خود را به میدان ژاله منتقل نموده است. حتی بدون توجه به وسعت میدان به روزنامه ها اعلام کرده بود ۴۰۰،۰۰۰ نفر نمازگزار در میدان ژاله بوده اند (!!)

آشوب ها در نهم و دهم شهریور ۱۳۵۷ در زمانی رخ داده که خمینی هنوز در عراق اقامت دارد.

«در روز نهم شهریور ۱۳۵۷ (۲۵۳۷) پس از انجام سخنرانی یحیی نوری در حسینیه واقع در خیابان ژاله ایستگاه آب سردار عده ای در حدود ده هزار نفر از طبقات مختلف مردم به تظاهرات پرداختند. در حوالی میدان ژاله با چوب دستی و دیلم و سنگ مباردت به شکستن شیشه های بانک عمران، بانک تهران، بانک بازرگانی، کفش ملی، سینما ژاله، و سینما سیلوانا و باجه های تلفن کردند. گروهی دیگر به سوی خیابان شهباز رفته و بانک صادرات را با مواد آتش زا به آتش کشیدند. این آتش به سندیکای کارگران و فروشندگان گوشت در طبقه دوم و بانک پارس که در مجاورت بانک صادرات بود سرایت نمود. ماموران آتش نشانی که برای خاموش کردن آتش آمده بودند مورد هجوم و حمله اوباش چماقدار طرفدار علامه نوری قرار گرفتند (!!)

تظاهر کنندگان حتی پس از مجروح کردن شش تن مامور آتش نشانی اتومبیل های آتش نشانی را هم منهدم نمودند. در این موقع ماموران کلانتری ۱۴، ۹، ۱۳ و ۱۰ و گارد شهربانی به محل حادثه آمدند و با پرتاب گاز اشک آور تظاهر کنندگان را متفرق ساختند.

نیرو های کمکی ارتش بعدا به میدان ژاله و خیابان شهباز آمدند. در این هنگام گروهی دیگر از تظاهر کنندگان با دادن شعار به خیابان شکوفه وارد و شیشه های بانک صادرات این خیابان را هم خرد کردند و آنرا به آتش کشیدند. آتش پس از چند ساعت تلاش خاموش شد. آتش به سیم های برق سرایت کرده و مردم در خطر قرار گرفتند. برق منطقه برای چند ساعت قطع شد. تظاهر کنندگان در خیابان فرح آباد (ژاله) چند زیاله دان را به وسط خیابان پرتاب کرده و آتش زدند. (خلاصه از اطلاعات مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۵۷-۲۵۳۷).

مشابه همین گزارش را از قول خبر نگار اطلاعات در همان نشریه میخوانیم؛ این گزارش اضافه میکند: «تظاهر کنندگان به خیابان های فرعی زرین نعل، ایران و دیگر خیابان های فرعی منتهی به میدان ژاله هجوم برده و در سر راه خود تمام شیشه های شعب بانکها را شکسته و آنها را آتش زده اند. در این تظاهرات تعداد ۱۷ نفر از ماموران آتش نشانی که برای انجام وظیفه به محل آمده بودند کشته و یا بشدت زخمی شده اند.»

روزنامه اطلاعات ۱۱ شهریور در صفحه ۲۸ و ۴ خود نوشته بود؛ «در این درگیری که بین مامورین انتظامی و مردم بوجود آمد ۳ نفر از تظاهر کنندگان در اثر اصابت گلوله کشته و تعداد زیادی نیز مجروح شده اند که هنوز تعداد مجروحان معلوم نیست ولی گفته میشود نزدیک ۱۰۰ نفر باشند.»

در حالیکه یحیی نصیری به روزنامه کیهان ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ (۲۵۳۸) گفته است: «در جنب حسینیه فاطمیون، مجمع معارف اسلامی را دانه کردیم. این کلاس ها را ادامه دادیم تا اینکه در شب بیست و هشتم رمضان (منظور شبی است که در پایان روز ۲۷ رمضان و مطابق با ۱۰ شهریور ۱۳۵۷ قرار داشته) رژیم دست به آن اقدام بی سابقه زد و خاک اره آغشته به بنزین زیر پایشان ریخت و در حین فرار و پرهیز از آتش آنان را به گلوله بست که این چند تن اولین شهدای میدان ژاله هستند»

در خبر دیگری که در روزنامه اطلاعات ۱۱ شهریور ۱۳۵۷ در صفحه ۴ منتشر شده چنین آمده است: «به دنبال خبر درگیری دیشب ماموران و مردم در خیابان ژاله و آب سردار، امروز سخنگوی حضرت آیت الله نوری اظهار داشت: امروز صبح در حالی که گروه گروه مردم برای جستجو و پرسش از حال بستگان خود به خانه حضرت آیت الله می آمدند، آقای فرشید از دفتر نخست وزیر به ایشان تلفن کرد و اظهار داشت: با تحقیقات کامل مطمئن است که

قطره ای خون از دماغ کسی در درگیری دیشب نریخته. سخنگوی آیت الله نوری اضافه کردند با توجه به آنچه دیشب ما مشاهده کردیم و جنازه هائی که موجود است (!!) معلوم است که حرفهای نماینده نخست وزیر حقیقت ندارد.

همانطور که ملاحظه میکنید در شب قبل در همان روزنامه ادعای مجروح شدن ۱۰۰ نفر را میکند و روز بعد جنازه ها را می شمارد. هنگامیکه محل جنازه ها را خواستار شده اند او ابراز داشته: «ماموران مجروحین را از دست مردم گرفتند و بردند» و در مورد جنازه ها که مدعی بود در یکی از مساجد اطراف میدان ژاله به امانت گذاشته شده عاجز مانده نام مسجدی را که یکی از این جنازه ها را در آن به امانت گذاشته اند ببرد.

علامه نوری، در مصاحبه با روزنامه کیهان ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ (۲۵۳۸) در اولین سالگرد جمعه سیاه گفته است: «در این یورش دولت کلیه مقدمات کشتار را فراهم آورده بود و حتی سربازان اسرائیلی نیز در کشتار حضور داشتند و حتی افراد ما سربازانی را که به زبان انگلیسی صحبت میکردند را دیده بودند...!!»

هر یک از افسران و سربازانی که بعد از استقرار رژیم اسلامی به جرم تیر اندازی در میدان ژاله محاکمه شدند اعلام داشته اند و تاکید نموده اند که آنان در آن زمان مجاز به تیراندازی نبودند مگر اینکه مورد حمله قرار گیرند. در آن زمان هنوز شاه در موضع قدرت بود و قادر بود با استفاده از نیروی نظامی به آسانی از عهده این کار بر آید و لازم نبود از اسرائیل آدم بیاورد. اگر این ادعا درست بوده چگونه فقط یکبار آنهم از قول این "علامه" به سربازان اسرائیل اشاره شده و دیگر ملایان در این خصوص چیزی نگفته اند! چرا این "علامه" مدت یکسال در این خصوص سکوت نموده بود در حالیکه میتوانست در تشدید تنفر مردم نسبت به شاه تاثیر بگذارد.

یک شاهد عینی به روزنامه کیهان مورخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ (یکسال بعد از حادثه) گفته است: «من در شهباز جنوبی ایستاده بودم، جمعیت حدود ۲ هزار نفر بود و زنان در صف اول بودند. بالاخره نیرو های نظامی خود را از چهار سو در محاصره دیدند، مجبور به تیر اندازی هوانی شدند ولی جمعیت زمین نشست و حالت مسالمت آمیز را رعایت کردند. ... یکی از نمایندگان مردم تظاهر کننده به جلو رفت و با فرمانده گفتگو کرد و او را از توسل به زور بر حذر داشت. پس از چند لحظه صدای شلیک گلوله به گوش رسید اما ظاهرا شلیک این گلوله به سمت جمعیت نبود. ناگهان خون یکی از سربازان که به پارچه سفیدی آغشته شده بود بر روی دستهای گروهی تظاهر کننده بلند شد و جمعیت فریاد میزدند: "برای حفظ قرآن، سرباز هم شهید شد".!!»

یاسر عرفات در هنگام ورود به تهران درخواست نمود که او را اول به میدان ژاله ببرند. جالب توجه اینکه روزنامه اطلاعات مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۸ مینویسد: «هنگامیکه عرفات و همراهانش به نزدیکی خیابان ایران رسیدند، گروهی از فلسطینی ها که قبلا به ایران آمده بودند (!!) به همراه جمعی از مجاهدان سرود "سَنَر جَع یوما" الی یافا" (روزی به یافا بر خواهیم گشت) را خواندند. دونفر از افرادی که ماموریت حفظ نظم در حوال خیابان ایران را به عهده داشتند گفته اند تعداد چریک های فلسطینی که در آن روز در مسیر اجتماع کرده بودند ۲۰۰ نفر بوده اند.

شایعه شرکت چریک های فلسطینی در کشتار میدان ژاله کم کم در افواه مردم تقویت شد و تدریجا از قول شاهدان عینی از جمله مسجدی های آن محله و مریدان خود علامه نوری بطور خصوصی مورد تائید قرار گرفت. ولی چون جو موجود شدیداً بر علیه شاه و رژیم وی بود لذا غالباً این خبر با حسن قبول مورد گفتگو قرار گرفت. بهر حال این حقیقت یکسال بعد از قول شاهدان عینی به حد اشباع رسید و به همین جهت خود علامه نوری به ناچار آن مصاحبه با روزنامه کیهان را ترتیب داد و وجود چریک های خارجی را تائید نمود ولی بجای چریک های فلسطینی اسرائیل را مسئول قلمداد کرد. همانطور که در بالای سلمان رشدی بجای انگلیس موطن اصلی سلمان رشدی همواره آمریکا مورد مواخذه و اعتراض قرار گرفته است.

(خلاصه شده از کتاب بلاى سلمان رشدی و آیات شیطانی - آقای مهدی شمشیری)

ح-ک

شهریور ۱۹ - ۱۳۸۳ (۲۵۶۳)

نهم سپتامبر ۲۰۰۴